

# فرایند تحوّل اجتماعی

فرزام ارباب

ترجمه مقاله ارائه شده در کنفرانس امر بهائی و مارکسیسم، ژانویه ۱۹۸۶

## مقدمه

اساس و شالوده هر نظریه‌ای در باب تغییر اجتماعی را مجموعه‌ای از اعتقادات عمیق و غالباً تلویحی تشکیل می‌دهد که اگر بخواهیم تحلیل واقعیت اجتماعی مربوط به آن، در حدی معقول و منطقی روشن باشد، باید واضح و مشخص گردد. باورهای مربوط به ماهیت انسانی از جمله این اعتقادات است؛ مجموعه دیگری از نظریه‌ها که از همان میزان اهمیت نیز برخوردار است، به نقش ساختارهای فردی و اجتماعی در فرایند تحوّل اجتماعی مربوط می‌شود. در این رابطه، دو دیدگاه متضاد را به آسانی می‌توان شناسایی کرد. در یک طرف، تعدادی از ایدئولوژی‌های طالب تغییر اجتماعی صرفاً به عنوان نتیجه ارتقاء فرد، اعم از طریق تعلیم و تربیت غیرمذهبی، یا از طریق تغییر عقیده مذهبی، قرار دارند. در زمره این گروه، نهضت‌های متعدد مذهبی‌اند که راه حل کلیه مسائل بشری را در رستگاری نفوس می‌جویند، که یا به تعداد معینی عرضه می‌گردد، یا نهایتاً کلیه افراد بشر در سطح کره ارض را در بر می‌گیرد. این گروه‌ها تلویحاً فرض را بر آن می‌گیرند که تغییر در ساختارهای اجتماعی به نحوی خود به خود نتیجه رستگاری تعداد کافی از افراد و پیروزی نیکوکاران خواهد بود. البته عملاً، به سادگی می‌توان نیکوکاران را ملاحظه کرد که بدون مشاهده ادنی تناقضی، در ساختارهای ظالمانه اجتماعی به طور کامل مشارکت دارند. توجه به این نکته جالب است که در طرح‌های توسعه دولتی بسیاری از کشورها که مورد حمایت بین‌المللی است، طرح‌هایی که امید می‌رود با حداقل تغییر ساختاری و صرفاً با ارتقاء سطح مهارت افراد از طریق برنامه‌های آموزشی دقیق و با ارائه برخی وسائل بهبود شرایط، معمولاً مشاغل یا اعتبار آنها، بر فقر غلبه نمایند، این نوع موضع عقیدتی بسیار متداول است.

دیدگاه‌های مخالف این رویکرد فردگرایانه به تغییر اجتماعی ممکن است استدلال نمایند که بشر تماماً محصول اجتماع است. بنابراین، هیچ تغییری امکان‌پذیر نیست مگر آن که ابتدا ساختارهای اجتماعی، و عمده‌موارد مربوط به زمینه‌های قدرت سیاسی، تغییر پیدا کنند. اما، بیشترین آگاهی اجتماعی پیروان چنین دیدگاه‌هایی هم آزادی و رهایی از ظلم را تضمین نمی‌کند. امکان دارد که بعضی از افراطیون به سهولت بپذیرند که هدف کاملاً وسیله را توجیه می‌کند و مجموعه قوانین اخلاقی را تماماً از نظر اهدافی در رابطه با تخریب ساختارهای قدیمی، حد اقل در طی تغییر انقلابی، تعریف و تعبیر نمایند. این موضع را می‌توان با اتخاذ دیدگاه‌های افراطی قوانین جبری اجتماعی در مورد تحوّل که در منطق تاریخ نهفته است تقویت نمود؛ منطقی که اراده فردی و جمعی را شکل می‌دهد و در صورت لزوم تقریباً هر اقدام خشونت‌آمیز و ظالمانه را توجیه می‌کند.

مفهوم تغییر اجتماعی از نظر دیانت بهائی در هیچیک از این دو مقوله نمی‌گنجد. ما مایلیم تحوّل جامعه بشری را به عنوان نتیجهء مجموعهء بسیار پیچیده‌ای از تعاملات مشاهده کنیم که بین تغییرات عمیقی که باید در درون فرد رخ دهد و تلاش‌های آگاهانه برای تغییر ساختار اجتماع، صورت می‌گیرد.

بعلاوه، تغییر ساختارهای اجتماعی صرفاً به عنوان تغییری سیاسی ملحوظ نمی‌گردد، بلکه تغییر کلی در جمیع ساختارهای، اعم از ذهنی، فرهنگی، اقتصادی، و اجتماعی، از جمله تغییر کامل در نفس مفهوم رهبری سیاسی و قدرت را شامل می‌شود.

افراد، که رفتارشان فوق‌العاده تحت تأثیر اجتماع است، از بُعد روحانی برخوردارند، که می‌توان با تعالیم الهی آن را ارتقاء و نورانیت بخشید و آنها را از قیود قوای ستمگر اجتماعی رهایی داد. این افراد، که به هیچ وجه کامل یا نجات یافته نیستند، سعی می‌کنند در مسیر تحوّل روحانی که با تعالیم طلعات مقدّسه امر بهائی تعریف و تشریح شدند، قدم بردارند. اما این مسیر رشد روحانی عبارت از راه رستگاری فردی نیست؛ بلکه دقیقاً به تلاش‌های مداومی جهت ایجاد و تقویت مؤسّسات جدید اجتماعی اشارتی تلویحی دارد. ساختارهای جدید، حتی وقتی از طراح کاملاً برخوردار باشند، ابتدا ممکن است به نحوی بی‌عیب و نقص عمل نکنند، اما برای تعداد دائم‌التزایدی از افراد بشر این امکان را فراهم می‌آورند که هر چه بیشتر در طریق تحوّل روحانی قدم بردارند. بنابراین، این پیش یک فرایند تکراری است که در طول چند نسل شکوفا می‌شود و محرک آن قوای ذاتی موجود در نفس هدف از خلقت عالم وجود است، و به نوبه خود قوایی را تولید می‌کند که مستمراً بر سرعت فرایندهای تغییر می‌افزایند و نهایتاً به آنچه که حضرت ولی امرالله "تغییرات حیاتی در بنیان جامعه کنونی که شبهش را چشم عالم ندیده" <sup>1</sup> منجر خواهد شد.

روحانی ساختن فرد، یعنی نیمی از فرایند تغییر اجتماعی، فی نفسه موضوعی گسترده‌تر از آن است که بتوان در اینجا به آن پرداخت. فقط مایلم اهمیت بُعد اجتماعی آن را اندکی بیشتر مورد بحث قرار دهم. غالباً گفته می‌شود که کسب صفات روحانی و برخورداری از سلوک و رفتار اخلاقی وجه مشترک امر بهائی با کلیه ادیان دیگر است. اگرچه این صحیح است، اما به چند تفاوت مهم باید توجه نمود. این واقعیت که هدف از اقدامات دینی از رستگاری فردی به ترقی اجتماعی کلّ نوع بشر تغییر یافته در تعالیم بهائی به این صورت انعکاس یافته که تأکید بر روی صفاتی که هر فرد مؤمن باید کسب کند، تغییر یافته است. مثلاً، اگرچه احسان و نیکوکاری که در الهیات مسیحی بسیار ضروری و اساسی است هنوز بسیار ممدوح است، اما به انصاف و عدالت بیشتر اهمیت داده شده است. حضرت بهاءالله می‌فرماید:

أَحَبُّ الْأَشْيَاءِ عِنْدِي الْإِنصَافُ؛ لَا تَرغَبْ عَنْهُ إِنْ تَكُنْ إِلَى رَاغِبًا وَ لَا تَغفُلْ مِنْهُ لِتَكُونَ لِي أَمِينًا. وَ أَنْتَ تَوْفَّقُ بِذَلِكَ أَنْ تُشَاهِدَ الْأَشْيَاءَ بِعَيْنِكَ لَا بِعَيْنِ الْعِبَادِ وَ تَعْرِفَهَا بِمَعْرِفَتِكَ لَا بِمَعْرِفَةِ أَحَدٍ فِي الْبِلَادِ. فَكَّرْ فِي ذَلِكَ كَيْفَ يَنْبَغِي. ذَلِكَ مِنْ عَطِيَّتِي عَلَيْكَ وَ عِنَايَتِي لَكَ. فَاجْعَلْهُ أَمَامَ عَيْنِكَ.

همچنین، اگرچه بردباری و مدارا توصیه شده، اما نگرش‌هایی که به وحدت و یگانگی نوع بشر منجر می‌شود به مراتب بیشتر مورد مدح و ستایش قرار گرفته است. به طور کلی، رفتار اخلاقی از نقطه نظر ظهور و بروز استعدادهای بالقوه، به طور فردی و جمعی، تحلیل می‌گردد و به این ترتیب فرد مؤمن را از احساس گناه که در بسیاری از ادیان وجود دارد رهایی می‌بخشد.

علاوه بر تغییر تأکید بر صفات معین، بُعد اجتماعی نیز از طریق بسط معنای اکثر صفات که بینشی اجتماعی را نیز در بر بگیرد، تقویت می‌شود. محبت شامل از بین بردن تعصبات اجتماعی و پی بردن به زیبایی تنوع در نژاد بشری است. انقطاع از دنیا بدان نحو تعلیم داده نمی‌شود که به بطالت و پذیرش ظلم و ستم منجر گردد؛ بلکه اتصاف به این صفت ما را از علائق مادی خود آزاد می‌کند تا خویشتن را وقف رفاه و سعادت دیگران نماییم. به این بسط معنای تقریباً تمام صفات و سجایا، تلاش مداوم جهت کسب مهارت‌های اجتماعی برای شرکت در جلسات مشاوره، کار گروهی، بیان عقاید در کمال انصاف و وضوح، درک نقطه نظرهای دیگران، رسیدن به تصمیمات جمعی و اجرای آنها نیز افزوده می‌گردد. به این ترتیب، مسیر روحانی شدن که در اینجا ذکر شد با آنچه که خوب بودن انفعالی را تعریف می‌کند و موجد افرادی است که بالاترین فضیلت‌شان آزار نرساندن به دیگران است، نباید اشتباه شود؛ این مسیر در جهت ایجاد فعالان اجتماعی و عوامل تغییر است.

این مسیر روحانی شدن انسان، طریق معنوی و عملی فعالیت اجتماعی و تحول درونی، به تفصیل در تعالیم بهائی تعریف و توصیف شده است. اما، به جنبه دیگر تحول اجتماعی، که مربوط به تغییر طبیعی (ارگانیک) در ساختار جامعه بشری است، به طریق دیگری توجه شده است. آثار طلعات مقدسه امر بهائی شامل بیانات متعدد و توضیحات فراوان در مورد اصول اجتماعی، احکام و حدود، و نیز مؤسسات و فرایندهای تغییر است. اما بسیاری از وظایف نظری و عملی به عهده جامعه در حال رشد بهائی گذاشته شده تا از طریق جریان جهانی و مداوم مشورت و بررسی‌ها و مطالعات محققانه در واقعیت اجتماعی انجام شود. هدف غایی تحول نیز به شکل طرح نظم بدیع جهانی عرضه شده، که از لحاظ ساختارهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و دینی‌اش باید با نظم فعلی که حضرت بهاءالله می‌فرماید "به نظر موافق نمی‌آید"<sup>۲</sup> کاملاً متفاوت باشد.

نحوه عمل پیچیده و بگرنج این نظم بدیع جهانی دقیقاً مبتنی بر تعالیم شارع امر بهائی است اما در عین حال، بخش عمده آن ثمره جریان ادغام نژادها، گروه‌ها و مللی است که اکنون جدا از هم و حتی در حالت خصمانه هستند؛ موقعی که آنها به هم پیوندند و در یک امر و شریعت واحد متحد و متفق گردند، متحول خواهند شد و به متحول شدن یکدیگر کمک خواهند کرد و غنای فرهنگ‌های متفاوت و تفکر و تجربه گوناگون اجتماعی را به درون تشکیلات و مؤسسات در حال ایجاد نظم بدیع جهانی وارد خواهند نمود. این وجهی اساسی از فرایند تحول اجتماعی است که امر بهائی پیش‌بینی نموده است. جامعیت آن دارای دو بُعد است: یکی عبارت از تعالیم اولیه و اصلی حضرت بهاءالله است که به عنوان مظهر ظهور جهانی پذیرفته می‌شوند که عمیق‌ترین اصول و احکام عالم انسانی را نازل می‌کنند؛ و دیگری نتایج حاصل از این حقیقت است که مؤسسات، اقدامات و مفاهیم اجتماعی به نحوی منسجم و متشکل (ارگانیک) در اثر مجهودات یکپارچه و متحد‌امم و ملل گوناگون - اروپاییان، اهالی امریکای شمالی، امریکای لاتین، بومیان امریکایی، قبایل افریقایی، مردم چین و هندوستان - حاصل می‌گردد و مبتنی بر شرایط یک امت در یک موقعیت تاریخی مشخص نیست. در آنچه که در ادامه ذکر می‌شود، هر عبارتی باید

همراه با سؤالات متعددی دیده شود که لازم است از طریق تأملات بسیار زیاد فردی و اجتماعی حل شود و نیز همراه با معضلاتی باید مشاهده شود که با اشتغال جدی و فعال بهائیان در اقدامات اجتماعی و مشارکت فزاینده در فرایندهای تغییر باید رفع گردد.

## فرایندهای توأمان تغییر

در سطح اوّل عمومیت، بهائیان تغییر طبیعی را در ساختار جامعه بشری مشاهده می‌کنند که در اثر دو فرایند موازی پدید می‌آید، که توسط حضرت ولی امرالله اینگونه توصیف شده است:

چون به جهان پیرامون خویش بنگریم ناچار شواهد روزافزونی را مشاهده می‌نماییم که در تمام قارات کرهء زمین و در جمیع شئون حیات انسانی، چه دینی و چه اجتماعی و سیاسی و اقتصادی، حالت استحاله‌ای که سبب دگرگونی کلی است پدید آمده است. این التهاب و هیجان باعث تطهیر و تبدیل نوع بشر می‌شود و راه را برای زمانه‌ای هموار می‌سازد که در آن جامعیت و وحدت عالم انسان شناخته و اتحادش تأسیس خواهد شد. جریانی مرکب از دو نیروی متضاد سرگرم تغییر و تبدیل وضع کنونی جهان است در حالی که هر یک از این دو نیرو با شتابی فزاینده مسیری مخالف با مسیر نیروی دیگر را طی می‌کند. این دو نیرو، یکی سازنده و الفت دهنده است و دیگری مخرب و متلاشی کننده. آن یک در مسیر مداومش تدریجاً سبب ظهور نظامی گردد که نمونه‌ای اعلی برای اداره کردن جهانی است که مسیر و مقصد دنیای آشفته امروز ما است. این یک در مسیر تجزیه‌بخش و مخربش با شدتی روزافزون، هر سدّ و مانعی را در راه وصول بشر به هدف مقدر در هم می‌شکند. (نظم جهانی بهائی، ص ۱۱۱)

قطعهء زیر از توقیع قد ظهر یوم المیعاد به دامنه و شدت فرایند مخرب اشاره دارد:

در این زمان سراسر جهان را طوفان خروشان فرا گرفته که شدتش بی‌سابقه است و مسیرش نامعلوم؛ تأثیرات آنی‌اش دهشت‌زا است و نتایج نهائی‌اش بی‌نهایت پر شکوه و جلال. نیروی محرکه‌اش بیرحمانه بر وسعت و سرعتش می‌افزاید و قوهء تطهیریه نهائی‌اش روز به روز شدیدتر می‌گردد. عالم انسانی در قبضه قدرت مخرب‌اش اسیر است و به مظاهر قهاریت مقاومت‌ناپذیرش گرفتار. نه از منشأ و مبدأش آگاه است و نه بر اهمیتش واقف و نه از نتایجش باخبر. لهذا حیران و نالان و درمانده و سرگردان به این صرصر قهر الهی نگران است که چگونه به دورترین و آبادترین نقاط کرهء زمین تاخته، بنیانش را متزلزل ساخته، تعادلش را بر هم زده، ملل را منقسم نموده، خانمان مردمش را بر باد داده، بلادش را

مضمحل کرده، شاهانش را به جلای وطن افکنده، قلعه‌های محکمش را در هم کوبیده، مؤسّساتش را زیر و زبر نموده و نورش را خاموش و روح ساکنانش را رنجور ساخته است. (قرن انوار، ص ۱-۲)

توجّه به این نکته حائز اهمّیت است که بهائیان مشارکت در این فرایند مخرب را ضروری نمی‌دانند؛ تخریب ساختارهای نظم کهن جهانی توسط قوایی صورت می‌گیرد که هم‌اکنون درون آن مشغول کارند و، از لحاظی، نیازی به کمک بیشتر ندارند. همانقدر که تخریب جهان برای هر یک از افراد بشر که در این عصر انتقال زندگی می‌کنند دردناک است، ضرورت آن نیز باید پذیرفته شود، زیرا ساختارهای کهنی که مانع از استقرار نظم جدید جهانی می‌شود باید به طریقی از میان برداشته شود. به این ترتیب، مثلاً، تداوم و استمرار نژادپرستی، در عصری که باید ضرورتاً برای همیشه محو و زائل گردد، به قوایی میدان می‌دهد که تلویحاً به مجاهده دردناک و فداکاری و ایثار بسیار زیاد نوع بشر اشاره دارند. با این حال، همین قوا تدریجاً ساختارهای نژادپرستی را در جمیع نقاط سرنگون می‌سازند؛ فرایندی که بیش از صد سال قبل شروع شده به نحوی ملموس و نیز از لحاظ تأثیری که بر اعتقادات میلیونها انسان گذاشته توفیق حاصل نموده و ضرورتاً پیش خواهد رفت تا بسیاری از سدّها و موانعی را که هنوز باقی مانده است، از میان بردارد.

قوایی که در اثر منازعات و کشمکش‌های میان طبقات، گروه‌ها، و ملل در قرن گذاشته آزاد شده، مسلماً ساختارهای اقتصادی و سیاسی جامعه بشری را متزلزل ساخته است. شاهان و فرمانروایان مستبد قرن نوزدهم دیگر وجود ندارند. بسیاری از قلعه‌های محکم استعمار نیست و نابود شده است. ساختارهای جدید اما ناکافی که جای ساختارهای قدیم را گرفته، و از شرق یا غرب نشأت گرفته، در بحرانی مداوم قرار گرفته است. روابط اقتصادی و سیاسی در میان ملل و نیز داخل کشورها به طور مداوم و مستمر رو به خرابی و تیرگی است در حالی که انبارهای زرادخانه‌های جهان مملو از تسلیحات و مهماتی می‌شود که از ظرفیت تخریب فرایندای برخوردارند. نه تنها دولت‌ها مبالغه عظیمه را صرف تسلیحات می‌کنند، بلکه در بسیاری از کشورها، تعداد زیادی از مردم نیز از میان توده افراد بشر، از جمله نوجوانان ۱۴-۱۳ ساله، مسلح می‌شوند. فرایند تخریب این ساختارها، البته، جریان ساده‌ای نیست. امپراطوری‌های اقتصادی و سیاسی جدید ایجاد شده و می‌شود. ضوابط و قواعد جدید به طور مداوم پیشنهاد می‌شوند، و انرژی کلّ نسل‌ها در تمام کشورها صرف می‌شود تا کارایی و اعتبار آنها ثابت گردد. معهذاً، تردیدی نیست که مؤسّسات سیاسی و اقتصادی جامعه امروز از بحرانی جان به در می‌برند تا گرفتار بحرانی دیگر گردند. فرایند آزادسازی نوع بشر از نظم فاسد و ناقص جهانی جریان دارد، چه که هر پیروزی یا شکست بخش‌های مخالف و متضادّ، نارسایی محض هر سازمان اجتماعی را که مبتنی بر فرمان‌های ماهیت پست بشری و تمایل سیری ناپذیر او، به سوی کالاهای مادی یا قدرت سیاسی و اقتصادی است، با وضوح هر چه بیشتر نشان می‌دهد.

به همین ترتیب، ساختارهای دیرینی که نابرابری بین مردان و زنان را تداوم بخشیده نیز در حال نابود شدن است و راه را برای سازمان جامعه بشری که کاملاً متفاوت است هموار می‌سازد. به موازات این، ساختار خانواده دستخوش تغییرات عمیق شده، گاهی پیوندهای ارزشمند و شرایط گریزناپذیر برای رشد بشر را نابود ساخته، اما در

عین حال، راه را برای استقرار نوع جدیدی از خانواده هموار ساخته که در آن، زن و مرد به همکاری و معاضدت پرداخته به پیشرفت و ترقی یکدیگر کمک می‌کنند، و اطفال مهارت‌های زندگی را به عنوان شهروندان جهانی می‌آموزند، نه به عنوان بردگان وفاداری کورکورانه به هسته‌های کوچک منسوبین و خویشاوندان.

تأثیرات فرایند فروپاشی و اضمحلال را می‌توان در شرح و بسطی بیشتر به ساختارهای مذهبی، آموزشی و فرهنگی شمول داد، که حتی بعضی از ساختارهای بنیادی اندیشه علمی را نیز در بر گیرد که در دو یا سه قرن گذشته به عنوان شالوده ترقی و مدنیت نوین گرامی داشته شده است. نکته مهمی که در اینجا باید ذکر شود این است که، طبق تعبیر بهائیان از تاریخ اخیر، کلیه این فرایندهای مخرب صرفاً راه را برای اولین مراحل نظم جهانی مهیا می‌سازند که حضرت شوقی افندی اینگونه توصیف فرموده‌اند:

وحدت نوع انسان به نحوی که حضرت بهاءالله مقرر فرموده، مستلزم آن است که یک جامعه متحد جهانی تشکیل یابد که در آن تمام ملل و نژادها و ادیان و طبقات کاملاً و پیوسته متحد گشته و در عین حال استقلال دول عضو و آزادی و ابتکار اعضاء مرکب‌اش تماماً و یقیناً محفوظ مانده باشد. این جامعه متحد جهانی، تا جایی که می‌توان تصورش را نمود، باید دارای یک هیأت مقننه باشد که اعضایش، به منزله امنای تمام نوع انسان، بالمآل جمیع منابع ملل آن جامعه جهانی را در اختیار خود گیرد و قوانینی را وضع کند که برای تنظیم حیات و رفع حاجات و ترمیم روابط جمیع ملل و اقوام لازم و واجب است. در چنین جامعه‌ای یک هیأت مجریه به پشتیبانی یک نیروی پلیس بین‌المللی مصوبات هیأت مقننه را اجرا کند، به تنفیذ قوانینش پردازد و وحدت اصلیه تمام جامعه جهانی را حفاظت نماید. و نیز یک محکمه جهانی تشکیل شود که تمام دعاوی حاصله بین عناصر مرکب‌ه این نظام جهانی را داوری کند و حکم نهایی و لازم‌الاجرایش را صادر نماید. یک دستگاه ارتباطات و مخابرات بین‌المللی به وجود آید که با سرعتی حیرت‌انگیز و نظم و ترتیبی کامل به کار افتد و جمیع کره زمین را در بر گیرد و از جمیع موانع و قیود مللی آزاد باشد. یک پایتخت بین‌المللی به منزله یک کانون و مرکز اعصاب مدنیّت جهانی تعیین شود که کانونی برای تمرکز و توجّه قوای وحدت‌بخش حیات باشد و از آن انوار نیروبخش و جان‌افزایش به جمیع جهات ساطع گردد. یک زبان بین‌المللی ابداع شود و یا یکی از زبان‌های موجود انتخاب و علاوه بر زبان مادری در تمام کشورهای فدرال جهانی تعلیم داده شود. یک خطّ و ادبیات جهانی، یک نظام مشترک برای پول و اوزان و مقادیر تعیین شود و روابط و تفاهم بین نژادهای متنوع و ملل جهان را ساده و سهل نماید. در چنین جامعه جهانی علم و دین، یعنی دو نیروی بسیار توانای بشر با هم آشتی پذیرند و همکاری نمایند و در پیشرفتشان هماهنگ شوند. در سایه چنین نظامی مطبوعات به اظهار نظرات و عقاید بشر کاملاً میدان دهد و از این که مورد سوء استفاده ارباب غرض، چه شخصی و چه عمومی، قرار گیرد ابا کند و از قیود نفوذ ملل و دول متنازع‌رهایی یابد. منابع اقتصادی جهان تحت نظم در آید و از موادّ خامش بهره‌برداری و استفاده شود؛ بازار

فروشش توسعه و هماهنگی یابد و محصولاتش به طور عادلانه توزیع شود. (نظم جهانی بهائی، ص ۶-

۱۶۵)

فرایند دیگری که حضرت شوقی افندی ذکر کرده‌اند جریان سازندگی و تألیف است. این جریان به وضوح به مجهودات فراوانی که گروه‌ها و افراد گوناگون در جستجوی راه‌حل‌های جدید برای وجود انسانی روی کرهء ارض در کلیه وجوه اقتصادی، سیاسی، آموزشی، فرهنگی، و تشکیلاتی در سراسر جهان انجام می‌دهند مربوط می‌شود. تا آنجا که به جامعهء بهائی مربوط می‌شود، این فرایند به طور اخصاً به ایجاد جامعهء جهانی بهائی، که به اندازه کافی بزرگ و مستحکم و به هم پیوسته باشد، با تشکیلات محلی، ملی و بین‌المللی اش اشاره دارد - جامعه‌ای که، علاوه بر نقش مستقیمش، می‌تواند نمونه‌ای کارا به عالم انسانی ارائه نماید و بینش‌هایی را در مورد جریان ساختِ نظم جدید جهانی عرضه کند.

برای رعایت انصاف در این زمینهء اخیر، در مورد تعداد کثیری از برنامه‌های متنوعی که بهائیان را در هر آن در هزاران روستا، شهرهای بزرگ و کوچک، تحت هدایت بیش از ۱۴۰ محفل روحانی ملی<sup>۳</sup> به خود مشغول داشته، و نیز اقدامات سیستماتیکی که مرکز جهانی بهائی انجام می‌دهد تا جامعهء جهانی را تحکیم نماید و در عین حال عالم انسانی و رهبران را با طرقتی که حضرت بهاءالله برای شفای آلام و دردهای جهانی رنجور و جامعه‌ای مبتلا به دردهای فراوان عرضه فرموده، آشنا سازد، باید بررسی دقیقی صورت گیرد. مطالعه‌ای اینچنین به وضوح و رای حوصلهء صحبت امروز ما است. در عوض آن، مایلیم صرفاً به بررسی بعضی از فرایندهای تغییر پردازم که، همراه با گسترش منظم و مداوم نفوذ و تأثیر تعالیم بهائی حتی در دورترین نقاط کرهء ارض، در بسیاری از روستاهای جهان به مورد اجرا گذاشته شده است.

## فرایندهای تغییر در روستاها

برای مشاهده و تحلیل روستا راه‌های زیادی وجود دارد. یکی از طرق راحت و مناسب برای هدف‌های مورد نظر این سخنرانی می‌تواند چنین باشد که تعداد کثیر فرایندهای تعاملی را در نظر بگیریم که روستایان فعالیت‌های روزمرهء خود را در جریان آن انجام می‌دهند و تغییراتی را که در ساختارهای مربوط به آن صورت می‌گیرد مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم. مبتنی بر ماهیت روستا، طبقه‌بندی فعالیت‌ها بر حسب فرایندهایی مانند انواع گوناگون جریانات تولید، مبادلهء کالا و بازاریابی، اقسام مختلف فرایندهای آموزشی، فرایند سازگاری یا حتی نوآوری تکنولوژیک، اجتماعی شدن، فرایندهای روحانی و دینی، غنی‌سازی فرهنگی، جریان اطلاعات، و تصمیم‌گیری، آسان است. منطبق با هر یک از این فرایندها، ساختارهای مهمی مانند خانواده، مدرسه، شورای دهکده، بازار، انبارها و مخازن، سازمانهای مذهبی، و بسیاری از سایر الگوهای رسمی و غیر رسمی سازمانی وجود دارد. با بررسی تقریباً هر منطقهء روستایی در جهان به سهولت می‌توان مشاهده کرد که این فرایندها تحت نفوذ بعضی نیروها (بخصوص خارج از روستا) بی‌ثمر و بیهوده می‌شوند؛ فرهنگ و اقتصاد روستا در حال اضمحلال و فروپاشی است؛ و ساختارهای مربوط به آن نارسایی و عدم کفایت خود را برای تأمین مقتضیات زندگی امروز به ثبوت می‌رسانند، چه

رسد برای آینده‌ای مرفه‌تر و پیشرفته‌تر. شاید نگاهی به فعالیت بهائیان از آن لحاظ که سعی دارند به تعداد فزاینده‌ای از این فرایندهای جامعه‌جهتی جدید بخشند و گاهی آنها را مجدداً تعریف کنند مفید باشد. آنها ضمناً در صددند ساختارهای کارای روستا را نیز پدید آورند تا به مؤسسات ملّی و بین‌المللی نظم جدید جهانی ملحق گردد. فعالیت‌ها غالباً زمانی شروع می‌شود که تعدادی از سکنه روستا می‌پذیرند در مسیر روحانی شدن که تعالیم بهائی پیشنهاد می‌کنند قدم بردارند و، با کمک بهائیان روستاها و شهرهای مجاور، جامعه‌ای بهائی را پدید آورند. اولین قدم برای تأسیس چنین جامعه‌ای، که توسط دوستان مجرب‌ترشان آموزش داده می‌شود، شامل سازماندهی فرایند تصمیم‌گیری است. در دیدگاه امر بهائی، روستاهای آینده در اداره فعالیت‌های اجتماعی، اقتصادی و دینی خود از خودمختاری زیادی برخوردار خواهند بود. بنابراین، تأکید بر فرایند تصمیم‌گیری از این تمایل سرچشمه می‌گیرد که راه سختی را که مردم، یعنی کسانی که به طور سنتی تقریباً در کلیه وجوه زندگی خود تحت حاکمیت دیگران بودند، باید جهت مشارکت کامل در مدنیتهای جهانی قدم در آن نهند، هرچه زودتر در پیش بگیرند. سه مؤسسه ایجاد می‌شود تا مشارکت هدفمند مردم در امور خود امکانپذیر شود. اولین آنها ضیافت نوزده روزه است که در سراسر عالم بهائی هر نوزده روز یک مرتبه تشکیل می‌شود و بهائیان در این جلسات، علاوه بر نصیب بردن از مائده روحانی و دوستی و مؤانست معنوی، به مشورت در امور جامعه می‌پردازند. دومین مؤسسه محفل روحانی محلی متشکل از نه نفر است که سالانه توسط مردم انتخاب می‌شوند و وظیفه هدایت و خدمت به جامعه به عهده آنها واگذار می‌گردد و سومین مورد عبارت از صندوق محلی (متشکل از تبرعات و پرداختی‌های داوطلبانه بهائیان) است که توسط محفل روحانی محلی اداره می‌شود.

مشارکت مؤثر در این مؤسسات، از همان ابتدا، بر تغییرات عمیق در نگرش‌های بهائیان و پیشرفت تدریجی در بسیاری از مهارت‌های جدید و توانایی‌های تازه دلالت دارد. انتخابات محفل محلی فی نفسه اکنون فعالیت فوق‌العاده روحانی است، و بهائیان آموزش می‌بینند که باید از تبلیغات انتخاباتی که در امور سیاسی معمول است، و فعالیت‌های مرتبط با آن و تعیین نامزد و استفاده از قدرت برای نفوذ در آراء و عقاید دیگران اجتناب کنند. اهالی روستا باید بیاموزند که با تحلیلی بی‌طرفانه و بدون دخالت دیگران، با دعا و مناجات، با تفکر و آرامش، به انتخاب کسانی بپردازند که به هدایت و خدمت بپردازند. جامعه آموزش می‌بیند که اعضاء انتخاب شده برای محفل دارای هیچ منصب فردی نیستند و مفاهیم سنتی رهبری باید به کلی کنار گذاشته شود. تصمیمات محفل به عنوان یک کلّ یکپارچه لازم‌الاجرا است، و اعضاء باید انتخاب خود برای مدت یک سال را نه به عنوان منصبی که باید در طلبش بکوشند، بلکه به عنوان دعوت به خدمت تلقی کنند؛ این وظیفه‌ای دینی در بالاترین مفهوم خود است. مدیریت صندوق جامعه که باید برای پیشرفت روستا به مصرف برسد، وظیفه‌ای نیست که در بسیاری از روستاها به آسانی اجرا شود؛ برای پرورش مهارت‌ها و صفات لازمه و ایجاد اعتماد در میان اعضاء جامعه، جریان آموزشی طولانی و مداوم ضرورت دارد. معضل دیگری که در بسیاری از روستاها وجود دارد محو و زائل کردن نگرش‌های تعصب‌آمیزی است که بعضی مواقع در تقسیمات اجتماعی نامحسوس موجود است و نیز مشکل دیگر عبارت از تلاش مداوم برای برقراری برابری و مساوات مؤثر و کارآمد بین زنان و مردان در سطح تصمیم‌گیری است. اما، بزرگترین معضل به خود جریان تصمیم‌گیری مربوط می‌شود که از طریق آنچه که بهائیان فنّ مشورت می‌نامند باید صورت پذیرد. در نگاه اول، مشورت به مجموعه‌ای از توانایی‌ها و مهارت‌ها، صفات روحانی، نگرش‌ها و نیز



مقررات و رویه‌هایی اشاره دارد که اجازه می‌دهد هر نظر و عقیده‌ای در کمال صراحت، صداقت و صمیمیت بیان شود، و بررسی امکانات و احتمالات به طور مشترک بررسی گردد تا به اتفاق آراء و تصمیم مشترک منجر شود. بهائیان خود را به گروه‌های متخاصم و مخالفی که دارای عقاید مختلفی در خصوص مواضع یا مسائل پیش روی خود هستند، تقسیم نمی‌کنند. کل معضل این است که دیدگاه و عقیده شخص دیگر به عنوان مشارکتی در بررسی گروهی ملاحظه گردد و هر کسی نهایت تلاش خود را مبذول نماید تا تصمیمات مشترک حتی المقدور به هدف و نهایت موفقیت‌آمیزی منتج گردد. اما، در سطحی عمیق‌تر، مشورت امری به مراتب بیشتر از فن ساده بحث گروهی و بیان نظرات خویشتن است. مشورت ستون فقرات هر مجموعه روش‌ها و اسلوب‌های مورد استفاده در اقدامات جامعه محسوب می‌شود. مشورت یک اقدام گروهی در مورد عمل و تأمل در مورد آن است؛ بررسی واقعیت، آزمایش، بررسی و تأمل در مورد جهات ملموس هر فعالیت همراه با اصول و مفاهیمی است که باید هادی آن باشد؛ مشورت سبب ارتقاء سطح آگاهی، تشخیص مشکلات و آموزش جامعه توسط خود جامعه است.

اولین وظیفه مهمی که به این ساختارهای تصمیم‌گیری محلی از همان ابتدا احاله می‌گردد ایجاد و حفظ وحدت است. اما، این عبارت از نظریه کودکان و رؤیایی در مورد اخوت نیست؛ اتحادی است که منافع شخصی و تضادهای را درک می‌کند اما می‌کوشد فراتر از آنها حرکت کند؛ اتحادی است که باید به طور مستمر و مداوم از آن دفاع شود، بخصوص در این برهه از تاریخ بشر که عمده‌ترین تأثیرات قوای متلاشی‌کننده‌ای که به روستاها حمله‌ور هستند تفرقه و تشّت و تقسیم شدن به فرقه‌ها و احزاب سیاسی و اختلافات و تقسیم‌بندی‌های گروه‌های مخالف و متخاصم با هر ماهیتی است که سبب تضعیف جامعه و باز شدن درها به روی استثمار و ظلم می‌شود. بعلاوه، کاملاً مشهود است که حفظ وحدت، حتی به ساده‌ترین صورت خود، که متضمن حل و فصل اختلافات کوچک در میان سکنه است، به این اصل اشاره دارد که مبنای اتحاد مطلوب عدالت است. به این ترتیب، محافل روحانی محلی، علاوه بر آن که ساختارهای اساسی وحدت هستند، ساختارهای جنینی عدالت، یا اگر ترجیح می‌دهید دادگاه‌های محلی‌اند، و مسلماً "بیت‌العدل محلی" نامی است که در آینده به آن شناخته خواهند شد.

وقتی عناصر بنیادی سازمانی که قبلاً به آن اشاره شد برقرار شوند، و میزان بسیار بالایی از بلوغ و عملکرد مؤثر و کارآمد از آنها انتظار نرود، افکار جامعه جدید و کسانی که به آن کمک می‌کنند معمولاً به سوی فرایندهای آموزشی متوجه می‌شود. آموزش غالباً با کلاس‌های ساده برای توسعه صفات روحانی و ارزش‌های اخلاقی کودکان شروع می‌شود و تدریجاً رشد می‌کند تا مدارس را در سطوح مختلف در بر گیرد و نیز مراکز یادگیری غیررسمی را شامل شود. اما، مهم آن است که این فعالیت‌ها صرفاً به عنوان امتداد نظام آموزشی فعلی معمول از جهان به اصطلاح توسعه یافته به مناطق در حال توسعه روستایی تلقی نشود. فرایند مهارنشدنی انتقال تکنولوژی و تحصیلات، که دولتها و کلیساها در دهه‌های گذشته به شدت ترویج داده‌اند، تا کنون اثرات مخرب خود را در ایجاد حالت بسیار هشدار دهنده نومیدی و حرمان، از خود بیگانگی، و آشفتگی و پریشانی در میان میلیون‌ها جوان روستایی نشان داده است؛ جوانانی که در روستاها یا در محله‌های حاشیه شهرها که اجباراً به آن مهاجرت می‌کنند، هیچ آینده‌ای برای خود مشاهده نمی‌کنند. سخنی به گراف و اغراق خواهد بود اگر گفته شود بسیاری از بهائیان در سراسر جهان، در عین حال که از ارزش عظیم تعلیم و تربیت آگاهند، مخالفتی عمیق با اقدامات آموزشی و تحصیلی فعلی نشان می‌دهند. در عین حال، این موضوع را نیز همه درک می‌کنند که تعلیم و تربیت بهائی هنوز

به وجود نیامده و باید با کار مداوم و پیگیرِ چندین نسل، ایجاد شده گسترش یابد. اما، بعضی از ویژگی‌های نظام آینده را هم‌اکنون می‌توان تشخیص داد.

اهداف آموزشی که تعقیب می‌شوند عبارت از ادغام وجوه روحانی و مادی، نظری و عملی، فنی و اجتماعی، مفهوم ترقی فردی با خدمت به کل جامعه است؛ جمیع این موارد با محتوای آموزشی نظام‌های فعلی که به نحوی فزاینده بخش بخش شده و می‌شود، در تضاد کامل است. شکل آموزش نیز باید دستخوش تغییر عمیق گردد، بیشتر مشارکتی گردد و از میزان استبداد و مطلق‌گرایی آن کاسته شود؛ بیشتر مشورتی و مبتنی بر بررسی جمعی و مشترک ماهیت و واقعیت اجتماعی گردد. به علاوه کمال و تعالی فوق‌العاده مورد تأکید است، اما نه کمال منحصرأ برای کودکانی که در طبقات اجتماعی خاصی پای به جهان گذاشته‌اند. نظام آموزشی مورد نظر عدالت اجتماعی را پرورش و توسعه می‌دهد و کلیه مقتضیات و نیازهای تعلیم و تربیت عمومی را تحقق خواهد بخشید.

خصیصه مهم فرایند تحرّی و تحقیق برای این تعلیم و تربیت جدید و عمومی این است که مجهودات مربوط به آن در سراسر جهان در میان ملل و فرهنگ‌های متنوع پراکنده است. بنابراین، ابدأً به نظر نمی‌رسد که این تعلیم و تربیت آتی، ابداع و ابتکار گروه معدودی از متخصصین تعلیم و تربیت باشد که در مراکز و دانشگاه‌های منفرد به تحقیق می‌پردازند. اگرچه جای زیادی برای چنین تحقیقی وجود دارد، اما تحقیق برای تعلیم و تربیت جدید بیش از پیش شکل یک نهضت عامه‌پسند را به خود می‌گیرد که در مجموعه متنوعی از شیوه‌های زندگی ریشه دارد و شامل تعداد فزاینده‌ای از برنامه‌های آموزشی رسمی و غیر رسمی می‌شود که پیشرفت دائم‌التزایدی در آن صورت گرفته و ابتکارات بسیار کوچک و غالباً نامحسوس توسط شاغلین به امر تعلیم و تربیت عرضه می‌گردد؛ این شاغلین ممکن است از تحصیلات عالی برخوردار باشند یا به زحمت سوادی داشته باشند. شبکه‌ای منظم و کاملاً مرتبط به هم از جوامع محلی و ملی، تا آن حد که منسجم و مستحکم بشود، دانشی را که تولید می‌شود جمع‌آوری می‌کند، مورد تجزیه و تحلیل و آزمایش قرار می‌دهد، مفهوم‌سازی می‌کند، و تدریجاً بینش‌هایی را در مورد ماهیت فرایند آموزشی کاملاً جدید، به دست می‌آورد.

موقعی که فعالیت‌های آموزشی، حتی در ابتدایی‌ترین شکل خود، شروع شوند، دامنه فعالیت‌ها در روستاها توسعه می‌یابد تا سایر فرایندها و ساختارها از قبیل بهداشت، مسکن، تولید و تأسیسات زیربنایی را نیز در بر گیرند. در اینجا نیز، بررسی تفصیلی اصول حاکم بر این فعالیت‌ها و رای گسترده این سخنرانی است، اما مایلیم تولید را مورد بحث قرار دهیم؛ عمدتاً به این علت که برخی از مشکل‌ترین معضلات فرایند تحوّل اجتماعی را، که بهائیان به نحوی فزاینده در روستاها و مراکز شهری با آن مواجه خواهند شد، روشن می‌سازد. برای این کار، ابتدا مایلیم بسیار موجز و فشرده برخی از خصوصیات آنچه را که معمولاً شیوه دهقانی تولید نامیده می‌شود، ذکر کنم.

## نظام‌های اقتصادی جایگزین

اولین مساعی جدی برای درک نظام‌های اقتصادی دهقانی، به نظر می‌رسد از الگوی نوع آرمانی خانواده دهقان تبعیت می‌کرد که تقریباً منحصرأً برای مصرف خود و نیز برای بازسازی شرایط تولیدی خود تولید می‌کند. مطالعات بعدی به وضوح نشان داده که چنین الگویی بیش از حد ساده‌انگارانه است و به سختی حتی برای

دورافتاده‌ترین نواحی روستایی جامعه‌امروز قابلیت اجرا دارد. نفوسی که جوامع روستایی را مورد مطالعه قرار می‌دهند اکنون غالباً به جمعیت دهقان به عنوان گروه‌هایی از مردمان فوق‌العاده نامتجانس و متنوع می‌نگرند، از کشاورزان تمام وقت تا کارگران فاقد زمین، که همه در مجموعه بسیار پیچیده‌ای از تعاملات با دولت، بخش خصوصی و بازار درگیر هستند. اما، علیرغم این عدم تجانس، معدودی خصوصیات مهم شیوه تولید کشاورزی آنان به نظر می‌رسد حتی در طول چند دهه گذشته که شاهد تغییرات پرشتاب بوده، همچنان به قوت خود باقی مانده است. تمایلی مشخص در نظام‌های اقتصاد دهقانی به سوی خودکفایی وجود دارد؛ یعنی قابلیت برای تولید کالا هم برای مصرف و هم برای عرضه به بازار با تأکیدی روشن بر تولید مجدد و بهبود شرایط تولید نه آن که انباشتن فی‌نفسه هدف باشد. در مورد خطرات احتمالی و نیز سنت استفاده بهینه از منابع محلی، آگاهی بالایی وجود دارد و در کنار آن مجموعه عینی از فعالیت‌ها برای حفظ منابع صورت می‌گیرد. تمام نظام‌های تولید دهقانی، بر خلاف اکثر نظام‌های تک‌فرهنگی کشاورزی تجارتي، برای کثرت و تنوع انواع ارزش قائلند و شامل مجموعه پیچیده‌ای از مدیریت زمان و مکان هستند. بهره‌برداری از کار اعضاء خانواده در مزرعه شخصی و مزارع دیگران از منطقی تبعیت می‌کند که به مراتب از مزدبگیری ساده غامض‌تر است؛ کار یک فرایند اجتماعی است که تبادلات با سایر خانواده‌ها در آن ذاتاً وجود دارد؛ در واقع، مفهومی از رابطه متقابل و مسئولیت اجتماعی و معمولاً تعهدی عمیق نسبت به جامعه است. لذا، آنچه که محققین در این زمینه به ما می‌گویند این است که در این شیوه تولید، منطقی وجود دارد که با منطق کشاورزی تجارتي مبتنی بر میزان بازده سرمایه، یا منطق فعالیت کشاورزی برنامه‌ریزی شده توسط دولت برای تولید غذای ارزان و فراوان برای نواحی روستایی و کارگران صنعتی، کاملاً متفاوت است.

بدیهی است که قصد ندارم از نظام‌های اقتصاد دهقانی، که در بهترین وضعیت معاشی جزئی برای مردم فراهم می‌آورد، دفاع کنم، اما مایلم بر مبنای این توصیف کوتاه دو نکته را مطرح کنم. اول آن که وجود نظام‌های اقتصادی با "منطق‌های" متفاوت کاملاً امکانپذیر است، و تنها گزینه‌هایی که برای عالم انسانی وجود دارد شیوه‌های سرمایه‌داری و سوسیالیستی تولید نیست؛ هر دو نظام مزبور محصول دویست یا سیصد سال در تاریخ مردم اروپا است. شکی نیست که نظام‌های اقتصاد دهقانی ناقص است و اغراق و خیال‌پردازی در مورد جوامع دهقانی گذشته و حال سودی ندارد. اما چرا عالم انسانی که به بلوغ رسیده، نباید بتواند نظامی اقتصادی را با منطقی کاملاً جدید به وجود بیاورد که مبتنی بر آزمندی افراد یا بر پایه قواعد و اصولی کاذب در مورد برابری مطلق استوار نباشد؛ نظامی که آزادی منطقی را میسر سازد و در عین حال عدالت را ترویج داده از آن حفاظت نماید؟ به علاوه، چرا بهائیان روستا، در تلاش خود برای پیشرفت، باید از رؤیاهای مربوط به نوسازی (مدرنیزاسیون) کاذب تبعیت کنند و به منطق یکی از دو ایدئولوژی غالب جهانی روی آورند؟

این دقیقاً دومین نکته است که مایلم بر آن تأکید نمایم. بهترین راه چاره برای روستاییان مسلماً جز این نیست که نقاط قوت و ضعف نظام اقتصادی گذشته و حال خودشان را درک کنند و سپس پیش‌رفته نظامی مبتنی بر نقاط قوت خود پدید آورند. آنها در اجرای این امر، ساختارهای معینی مانند مخزن روستا را، با عملکردهای بی‌نظیرش در محو و زائل کردن فقر و ثروت بیش از حد، که در آثار بهائی توصیف شده، در طرح‌های خود ادغام خواهند کرد. سایر عناصر را می‌توان از نظام سرمایه‌داری یا سوسیالیزم به عاریت گرفت. اما، اکثریت ساختارها را

باید از طریق فرایند طولانی آزمایش و همراه با تغییراتی که تدریجاً در فرایندهای مهم حیات جامعه، غیر از تولید، ایجاد خواهند کرد، کشف کرد. باید به خاطر داشت که جستجوی آنها برای یافتن عناصر اقتصاد جدید روستا تنها زمانی هدفمند است که، نه تنها در عمل بلکه در نفس منطق و اهداف بنیادی آن، به عنوان مشارکت در مجهودات وسیع تر جهانی برای کشف اقتصادی جهانی کاملاً متفاوت از اقتصاد فعلی مشاهده شود.

## دانش و تغییرات ساختاری

هنگامی که جامعه‌ای روستایی از استحکام برخوردار می‌شود، مؤسساتش به قابلیت لازم برای فعالیت روی تعداد بیشتر و بیشتری از فرایندهای حیات جامعه، و تأسیس و تقویت ساختارهای منطبق با آن، دست می‌یابد. اما آنچه که اهمیت دارد این است که کل این فرایند تحول با آنچه که معمولاً به عنوان نگرش توسعه جامعه نسبت به توسعه روستایی شناخته می‌شود، اشتباه گرفته نشود. ما در تلاش‌هایمان در صدد نیستیم فقرا را طوری سازماندهی کنیم که با سهولت بیشتر در نظام فعلی جهان ادغام شوند. آنچه را که قبلاً گفته شد تکرار می‌کنم؛ تلاش بهائیان در این جهت است که فرایند تغییری عمیق را در ساختارهای فردی و اجتماعی، هر دو، به جریان بیندازند؛ این به نگرش‌هایی نسبت به نظم فعلی دلالت دارد که با آنچه که برنامه‌های توسعه جامعه معمولاً نشان داده‌اند و متضمن مجموعه کاملاً متفاوتی از معضلات است، بسیار تفاوت دارد. مایلم با بحث در مورد یکی از این معضلات مربوط به فرایند تولید، انباشت، و کاربرد دانش به صحبت خود خاتمه دهم.

هر نظریه مربوط به تغییر، اگر مدعی شود که کشف تازه و بدعتی مهم و متفاوت با نظریه‌های جاری است، باید نظریه دانش مربوط به خود را داشته باشد. آثار بهائی از لحاظ بحث تفصیلی در موضوع دانش، منابع آن، ماهیت آن، محدودیت‌های دانش بشری، و بعضی از ساز و کارها و شرایط برای اعتبار بخشیدن و انباشت آن، بسیار غنی و پر بار است. بحث در مورد نظریه دانش مبتنی بر تعالیم بهائی و رای توانایی‌های من و فراتر از حد و حدود این کنفرانس است. با این وجود، مهم است که به خاطر داشته باشیم در تمام فعالیت‌هایی که در اینجا اشاره شد، بهائیان به وضوح روی تغییرات مهم در فرایند و ساختارهای تولید دانش کار می‌کنند. فقط اگر به دانش فنی، که امروزه از مراکز شمالی به سوی مردم جنوب روان است، پردازیم، در برنامه‌های بهائی گرایشی به احترام به منطق فن‌آورانه (تکنولوژیک) و مبنای دانش جمیع نفوس وجود دارد. روستاییانی که بهائی می‌شوند تعلیم می‌بینند که با اطمینان بیشتری به گذشته خود بنگرند. این نقطه آغازی برای ایجاد و بازآفرینی ساختارها جهت تجلی فرهنگی یک ملت است.

بهترین نمونه شناخته شده از مجهوداتی از این قبیل در سالهای اخیر تأسیس تعدادی ایستگاه‌های فرستنده رادیو در نواحی روستایی امریکای جنوبی است. این ایستگاه‌ها (بر خلاف ایستگاه‌های مرسوم و متداول) به هیچ وجه وسیله‌ای برای گسترش فرهنگ‌های غالب نیست بلکه ساختارهای جینی برای بهبود، سیستماتیک کردن، و پیشرفت بعدی کل پایه دانش و فرهنگ سکنه منطقه است. این مبین‌الگوی از تولید دانش است که با الگوی تماماً وابسته به گروه منتخبی از نخبگان در بعضی کشورهای توسعه‌یافته‌تر کاملاً متفاوت است و نیز مبتنی بر دستگاهی دقیق از گسترش و آموزش برای اعطاء ثمرات مناسب برای بقیه عالم انسانی است.

بهبائیان معمولاً مایلند در خصوص اصل مشارکت عمومی بسیار سخن بگویند. آنچه که پی بردن به آن اهمیت دارد این است که اصل مزبور برای فرایند تولید و اجتماعی شدن دانش، و نیز بسیاری از سایر فرایندها که از وجوه گوناگون تحوّل روحانی فرد و نیز تغییر طبیعی ساختارهای اجتماعی امروزی را تشکیل می‌دهد، مفاهیم ضمنی زیادی در بر دارد. اما خود این مطلب، موضوعی وسیع است که شایسته است در موقعیتی دیگر مورد بررسی دقیق قرار گیرد.

---

<sup>1</sup> نظم جهانی بهائی، ص ۶۰  
<sup>2</sup> توضیح مترجم: عبارت فوق را حضرت ولی امرالله به نقل از لوح مقصود، ص ۱۸، lamentably defective (به نحو اسفناکی ناقص و معیوب) ترجمه فرموده‌اند که همین عبارت مورد استفاده ناطق محترم قرار گرفته است.  
<sup>3</sup> توضیح مترجم: این نطق در سال ۱۹۸۷ ایراد شده است. تعداد محافل ملّی اینک از ۱۸۰ افزون است.